

# قیام فرزندان

## عباس عبدي

اگر به اول انقلاب برگردیم و زندگی آن دسته از فعالان انقلابی را مرور کنیم که فرزندان آنان در زمان انقلاب به سن بلوغ رسیده بودند و نقش سیاسی در جامعه داشتند، متوجه می‌شویم که در اغلب موارد این فرزندان نیز فعال سیاسی و انقلابی هستند، حتی رادیکال‌تر از پدران و در مجموع یا در خط پدر هستند یا اگر هم در نقطه دیگری قرار دارند، ناشی از تفاوت نگرش است و نه در اصل انقلابی بودن. برای نمونه فرزندان برخی از آنان گرایش‌های سیاسی چپ یا مجاهدینی داشتند ولی در هر حال سیاسی - انقلابی محسوب می‌شدند.

ولی اکنون ماجرا فرق کرده است. فرزندان آنانی که در مصادر امور هستند، اغلب تفاوت رفتاری چشمگیری با پدران خود دارند. برخی دنبال مادیات و زندگی رفته‌اند، اعم از اینکه از راه‌حلال و کوشش خود باشد یا از طریق سوءاستفاده و رانت. اینها ممکن است در گرایش‌های فرهنگی، همچنان نزدیک به مشی پدران باشند. برخی دیگر مسیر فرهنگی متفاوتی را دنبال کرده‌اند، ولی حرمت پدران را حفظ می‌کنند و خودنمایی ندارند. این دسته زندگی خود را از هر جهت جدا کرده و بی‌سر و صدا راه خود را می‌روند. دسته سوم کسانی که نه تنها راه خود را جدا کرده‌اند، بلکه نمایش هم می‌دهند و به‌طور کلی با ارزش‌های مورد قبول پدران خود در عمل و رفتار نیز مقابله می‌کنند. این تفاوت نسلی در مدیران کشور محصول چیست؟ مواردی از این وضعیت را پیش از انقلاب نیز شاهد بودیم. کاترین عدل و بهمن حجت‌کاشانی و علی پاتریک پهلوی از جمله موارد مشهور در میان مقامات بودند که دو نفر اول در جریان درگیری مسلحانه کشته شدند. ولی اکنون روند رو به افزایشی را در بروز این پدیده شاهد هستیم. به‌طور قطع تحلیل آن نیازمند مطالعه جدی است. شاید بتوان گفت که این پدیده بازتابی است از آنچه در متن جامعه در حال رخ دادن است. انتشار عکس‌هایی از زندگی‌های مجلل، حضور در محله‌های نامتعارف، استفاده از خودرو و لباس‌های عجیب و بعضاً شغل و ظاهرهای نامناسب با ارزش‌های پدران و حتی ازدواج‌های پرسر و صدا، نشان می‌دهد که شاهد یک نسل جدید از افراد در تضاد و تعارض و تقابل عملی با نسل پدران آنان هستیم. نسل جدیدی که اصرار دارد اعلام حضور نماید و از طریق شبکه‌های

اجتماعي خود را معرفي مي‌کند.

از سوي ديگر انتشار اين سبک از زندگي آنان، نوعي نفرت و کينه را نزد مردم نسبت به آنان و در مراتبي بالاتر نسبت به پدران آنان ايجاد کرده است. پدراني که تا همين چند سال پيش کوچک‌ترين انحراف سلیقه‌هاي جوانان جامعه را در سبک زندگي از معيارهاي رسمي محکوم مي‌کردند، اکنون با واقعيتي روبه‌رو هستند که فرزندان خودشان به انتهاي آن سبک زندگي که متعرض آن بودند، رسیده‌اند. اين وضعيت خواننده را به ياد آن حکايت معروف گلستان سعدي مي‌اندازد که منجمي بي‌خبر از آنچه در خانواده خود مي‌گذشت، بود و در عين حال دنبال شناخت کهکشان بود، حکيمي به او گفت: «تو بر اوج فلک چه داني چيست/ که نداني که در سرايت کيست؟»

اين شکاف فکري و رفتاري مرتبط با تفاوت در اعتقادات و ارزشها، سبک زندگي، بهره‌مندي از ماديّات و... از اين قبيل ميان دو نسل است. شايد بتوان آن را نوعي عصيان و واکنش نسبت به سخت‌گيريهاي اين پدران نیز دانست، شايد هم اين وضعيت واکنشي باشد از سوي نسل جوان نسبت به نفاق و دورويي پدران خود که فرزندان آنان بهتر از هر کسي از آن آگاهي دارند و از طريق بروز اين رفتارها، از پدران خود انتقام مي‌گيرند و الا کمتر فرزندي حاضر ميشود که رفتاري از خود نشان دهد که به صورت زشتي عليه موقعيت و مدعاهاي پدر يا خانواده‌اش باشد.

البته دلايل ديگري نیز براي اين رفتار مي‌توان در نظر گرفت. يك وجه آن تغييرات شديد ارزشي در نسل فرزندان است، در حالي که پدران همچنان دُگم و متصلب رفتار مي‌کنند. فرزندان در واکنش به آنان کليت نظام ارزشي گذشته و پدران را بي‌ارزش و پوچ تلقي کرده و مورد سوال قرار مي‌دهند و نوعي پوچ‌گرایی را در برابر اصول ايدئولوژيکي پدران ترويج مي‌کنند. اين وضعيت در جوامع ديگر نیز کما بيش به وجود آمده، رمان پدران و پسران نويسنده مشهور روسي ايوان تورگنيف بازتاب همين وضعيت در قرن ۱۹ روسيه است. فرزندان عليه حکومت، دين، خانواده و هر نظم اجتماعي ديگر قيام مي‌کنند و همه ارزشهاي آنها را به چالش مي‌کشند و اين را آشکارا ابراز مي‌کنند.

يك علت فرصت‌طلبانه نیز براي اين رفتار مي‌توان بيان کرد. فرزندان اين افراد احساس مي‌کنند که به پايان خط رسیده‌اند و بايد مرزهاي خود را با پدران جدا کنند تا در آينده بتوانند زندگي بي‌مشکلي داشته باشند. آنان خود را پاسخگوي رفتار پدران خود نمي‌دانند، حتي اگر از رانت و ثروت و قدرت آنان بهره‌مند شده باشند.